**قیام در ایران و "دخالت خارجی"!**

**محسن ابراهیمی**

ebrahimi1917@gmail.com

**خیزش علیه نظام اسلامی پایان نیافته است!**

مطلب حاضر را هفته پیش آماده کرده بودم که هنوز تظاهرات خیابانی در سطح وسیع جریان داشت و بیش از پیش به تقابل با نیروهای سرکوب منجر میشد. ظاهرا تظاهرات و جنگ و گریز خیابانی با نیروهای امنیتی فروکش کرده است و این تصور را اشاعه میدهند که گویا همه چیز به اتمام رسیده است و رژیم اسلامی خطر سرنگونی را پشت سر گذاشته است. میگویم ظاهرا چون خیزشی که در ۷ دی شروع شده است هنوز هم در قالبها و اشکال مختلف ادامه دارد. علاوه بر گسترش اعتراضات کارگری در ابعادی حتی وسیعتر از گذشته، یک جلوه تداوم مبارزه، مقاومت و اعتراض در مقابل یکی از بدنام ترین مراکز ارعاب و قتل در جهان یعنی زندان اوین است.

وضع سیاسی ایران شبیه دیگ سربسته پر از آبی است که روی آتشی شعله ور میجوشد. قیامی که از ۷ دی شروع شد فقط جلوه ای از آب در حال جوش و خروشی است که منفذی را برای خارج شدن پیدا کرده بود. حکومت اسلامی تصور میکند این منفذ را بسته است و انشاء الله "غائله" خوابیده است. اما همچنان آتش زیر دیگ است و آب در حال جوشیدن. دیر یا زود این دیگ منفجر خواهد شد و بارگاه جمهوری اسلامی را ویران خواهد کرد. شاید سران حکومت دلشان را خوش کنند که خطر رفع شده است اما فراموش نکنیم همه دیکتاتورها در اوج توهم به ثباتشان ساقط شده اند.

همه میدانیم که ترکیب طبقاتی و اجتماعی مردمی که این بار علیه نظام اسلامی به خیابان ریختند اساسا توده های میلیونی به اعماق فقر رانده شده، کارگرانی که همه هستیشان به یغما رفته، بیکارانی که کوچکترین امیدی به آینده ندارند، جوانانی که همه دریچه ها به رویشان بسته شده است هستند. به این باید نسلی را اضافه کرد که کودکی و نوجوانی و جوانیشان مدام مورد تعرض قواین اسلام و شریعت قرار گرفته است و تباه شده است. نسلی که از اسلام و حکام اسلامی منزجرند و میخواهند به حیات سیاسی اش پایان دهند.

با توجه به همه اینها تا زمانیکه بنیادهای خیزش مردم علیه حکومت اسلامی سرجایش هستند، رو در رویی نهایی برای به پایین کشیدن حکومت اسلامی دیر یا زود فرا خواهد رسید.

**مساله "دخالت خارجی"!**

این سئوال همه جا میچرخد که دول خارجی علی العموم و مشخصا آمریکا و ترامپ چه نقشی در تقابل مردم و حکومت اسلامی میخواهند و میتوانند ایفا کند؟ نقش آنها به نفع مردم است؟ به نفع تداوم عمر حکومت است؟ بهانه ای بدست رژیم نمیدهد که مردم بپاخاسته را سرکوب کند؟

اولا، دخالت، نقش و تاثیر دول خارجی و چگونگی برخورد به آن همیشه روی میز هر جنبشی قرار میگیرد که برای عدالت و آزادی به صحنه سیاسی وارد شود. این یک واقعیت اجتناب ناپذیر است و با دعا و جادو و جنبل هم نمیشود دورش زد. باید در مقابلش هشیار بود و برای کاهش و خنثی کردن آثار مخربش علیه خیزش مردم راه پیدا کرد.

ثانیا، به دلیل موقعیت ایران در جغرافیای سیاسی منطقه هر تحولی در این کشور مخصوصا برای غرب، روسیه و دول منطقه حیاتی است. نه تنها از نظر اقتصاد سیاسی ایران کشوری بزرگ با جمعیتی وسیع و با منابع نفت و گاز گسترده و نیروی وسیع کارگر متخصص است بلکه در منطقه ای قرار گرفته است که فعلا مرکز تلاقی و تخاصم و رقابت به فرجام نرسیده دو اردوی بزرگ جهانی است. دو اردویی که در دنیای هنوز به فرجام نرسیده بعد از پایان جنگ سرد خرخره همدیگر را میجوند.

و بالاخره، جامعه بزرگ ایران در چنگال جمهوری اسلامی اسیر است که خود در راس یک طرف این تقابل منطقه ای و جهانی قرار دارد. تقابلی که در مقیاس جهانی اساسا توسط روسیه و آمریکا به پیش برده میشود.

دول سرمایه داری در جهان دیدند که رعد و برقی در آسمان سیاسی ایران غرش کرد، بسرعت به سیلی در خیابانها تبدیل شد و نظام حاکم را هدف گرفت و قدرت سیاسی را به مصاف کشید. آنهم یک قدرت سیاسی که سقوطش زمینه تکانهای بسیار بزرگ در منطقه خواهد بود و نه تنها معادلات منطقه ای بلکه معادلاتی در سطح جهان را هم دستخوش تغییرات مهمی خواهد کرد.

اگر اتفاقات در ایران و نحوه انکشاف و بالاخره و مخصوصا نتایجش وزن سیاسی استراتژیک در منطقه و جهان دارد پس قاعدتا باید دولتها هر چه زودتر دست به کار شوند تا این جنبش سمت و سوی مورد دلخواهشان را به خود بگیرد. همانطور که انتظار میرفت این دست بکار شدنها بسرعت آغاز شده است.

در باره نقش روسیه میتوان در فرصتی دیگر مفصلتر صحبت کرد اما اینجا در چند جمله باید گفت که جمهوری اسلامی در محاسبات استراتژیک روسیه جایگاهی بمراتب بیشتر از سوریه دارد. یک خاصیت مهم حفظ بشار اسد در قدرت اصولا مربوط به این است که سوریه یک عضو مهم در "محور مقاومت" شیعی محسوب میشود که در راسش حکومت اسلامی قرار دارد. تقویت شاخه شیعی اسلام سیاسی و در راسش جمهوری اسلامی توسط روسیه با هدف شکل دادن و تثبیت هژمونی سیاسی روسیه و قلمرو نفوذ سیاسی اش در دنیایی است که هنوز سیمای نهایی اش ترسیم نشده است.

نقش و دخالت آمریکا هم در متن همین تقابل جهانی قابل درک و توضیح است. اگر هیچ اتفاقی هم در ایران رخ ندهد، سیاست فعلی آمریکا پروار کردن شاخه دیگر ارتجاع اسلامی به رهبری عربستان سعودی است. آمریکا میخواهد با تقویت قطب عربستان شاخه شیعی اسلام سیاسی را کنترل و محدود کند و برعکس نقش هژمونیک شیوخ مرتجع و نهایتا خودش را در فرجام سیاسی منطقه شکل دهد و تثبیت کند. رقص شمشیر ترامپ و ملک سلمان مراسم وصلت مضحکی در این متن بود.

می بینیم که هم حمایت از جمهوری اسلامی توسط روسیه و به اصطلاح خصومت نوع ترامپی با آن توسط آمریکا هر دو اهدافی فراتر و جهانی تر دارند.

پس روشن است که دخالت خارجی حتی در قالب دفاع از اعتراضات مردم ایران انگیزه ها، اهداف و کارکردهایی دارد که هیچ ربطی به خواست برحق و انسانی مردم ایران در قیام اخیر ندارد. یا بهتر است بگوییم در نهایت و به صورت استراتژیک تلاشی برای اعمال نفوذ و تغییر مسیر جنبشی بسیار مدرن، بسیار آزادیخواهانه، آشکارا سکولار و عمیقا برابری طلبانه است.

**اداهای سمپاتیک ترامپ، اهداف سیاسی پشت آن!**

مهمترین وجه دخالت دولتها در فعل و انفعالات سیاسی ایران همان است که در بالا اشاره کردم. اما این موضوع وجه دیگری هم دارد که قابل توجه است. کاراکتر سیاسی ترامپ معرف حضور همه است. ترامپ در خود امریکا با یک دستور کار تماما ضد کارگری و راسیستی سرکار آمده است. اگر از همه فاکتورهای دخیل در سیاست خارجی آمریکا هم صرفنظر کنیم، در یک نگاه ساده چنین شخصی در راس یک کشور قدرتمند سرمایه داری نمیتواند حامی جنبشی باشد که عدالت، برابری انسانی و آزادی موضوع مبارزه اش است.

این سئوال پیش میاید که پس دست تکان دادنهای ترامپ به مردم ایران چه انگیزه دیگری علاوه بر اهداف استراتژیک در متن تقابل منطقه ای دارد؟

به نظرم این دست تکان دادنها توسط رئیس جمهور یکی از راست ترین دولتهای امریکا از جنبشی علیه ارتجاع در ایران همان است که به طور کلاسیک در هر انقلابی دیده ایم و اینجا هم دارد تکرار میشود.

حتی تحلیلگران راست در جهان هم اعتراف کرده اند که خیزش اخیر در ایران خیزش طبقات پایین است. خیزشی است بدون کوچکترین توهم به اصلاح از داخل حکومت، خیزشی است برای پایان دادن به کلیت نظام اسلامی. خیزشی است برای رهایی از چنگال میلیاردهای حاکم و نظام اسلامی پاسدارشان. و به این اعتبار این جنبش آشکارا مضمون و محتوای چپگرایانه دارد. چیزی که قطعا مایه نگرانی دول سرمایه داری خواهد بود. همین کافی است که راست در جهان و در خود ایران به تحرک بیافتد. این تحرک سیاسی تلاشی آگاهانه و قابل انتظار از طرف راست جهانی و همتای ایرانیش است تا مسیر حرکت مردم را به سمت تحولات بنیادی سد کنند. در این تحرک "حمایت از مردم" فقط و فقط یک پوشش سیاسی است. هدف چیست؟ هدف آماده کردن ماتریال معنوی و سیاسی برای دخالت و اعمال نفوذ در شکل و محتوای تحولات و نهایتا شکل دادن به جایگزین سیاسی مطلوب راست برای بعد از حکومت اسلامی است.

تحرک و تلاش راست هم در جهان و هم در ایران از این نظر مضمون مشابهی دارند. هر دو نگران این هستند که قیام مردم از حکومت اسلامی فراتر برود و به بنیادهای طبقاتی جامعه دست ببرد. نگران این هستند که خیزش مردم دستگاههای امنیتی و سرکوب و همه ارگانهایی که بخشا از نظام سلطنتی به ارث رسیده است را درهم بکوبد و امکان بازسازی همین دستگاههای سرکوب برای ادامه چپاول کارگران حتی بعد از پایان حیات حکومت اسلامی را تضعیت کند.

همان جریانی که بعد از شکست انقلاب ۵۷، ساواما را از روی ساواک با اتکاء به ماتریال، تجربه و حتی کادرهای ساواک سازمان دادند امروز هم به هر دسیسه ای برای شکست انقلاب مردم دست خواهند زد و همچنین از همین الان به فکر نگه داشتن دستگاههای سرکوب فعلی از تعرض قطعی مردم و سازماندهی نیروهای سرکوب بعدی از روی ساماوا و دستگاههای امروز سرکوب هستند.

آیا در این راه موفق خواهند شد یا نه؟ چه امکاناتی دارند و چه موانعی در مقابلشان قرار دارد؟ به نظرم فاکتورهای زیادی در مقایسه با انقلاب ۵۷ به نفع پیشروی مردم برای تغییرات بنیادی و خنثی کردن دسیسه های همیشگی طبقات حاکم تغییر یافته است که در فرصت دیگر به آن خواهیم پرداخت.

**"بوسه مرگ"!**

سیاست هیئت حاکمه آمریکا در قبال برخورد با جمهوری اسلامی در طول ۴۰ سال گذشته یکدست نبوده و نیست. البته علیرغم اختلافات در اغلب اوقات مهار و کنترل جمهوری اسلامی به نفع سیاستهای آمریکا در منطقه خط مشترک بوده است.

در متن قیام دی ماه، جناحهایی در طبقه حاکم آمریکا فرصت را از دست ندادند تا از سیاست مماشات اوباما در مقابل سیاست خصمانه ترامپ باصطلاح اعاده حیثثیت کنند. اینکه گویا "مشتهای باز" اوباما در قیاس با "مشتها گره کرده" ترامپ بیشتر توانست افسار جمهوری اسلامی را بکشد و به نفع منافع ملی وجهانی آمریکا بوده است.

نیویورک تایمز به قلم "فیل گوردون" هماهنگ کننده کاخ سفید در امور خاورمیانه در دوران ریاست جمهوری اوباما تاکید میکند که "اظهارات ترامپ در حمایت از اعتراضات ایران بیش از آنکه به نفع معترضین باشد به زیان آنهاست" و به ترامپ توصیه میکند که "بهتر است ساکت باشد و هیچ کاری انجام ندهد". دلیل؟ حمایت علنی مقامات ارشد دولت آمریکا بیشتر به آسیب منجر خواهد شد تا نتیجه مثبت.

نشریه فارین پولیسی (سیاست خارجی) هم تقریبا در همین خط از "مشغله بعضی ایرانیان" این تصویر را میدهد که بزعم آنان استقبال آمریکا از اعتراضات مردم شبیه "بوسه مرگ" است و اهداف مردم را بی اعتبار میکند. به همین خاطر بهتر است امریکا ایرانیان را راحت بگذارد و علنا در حمایت از معترضین صحبت نکند و به جایش به ایرانیان "هدیه سکوت" تقدیم کند.

مساله "دمکراتها"در الیت سیاسی آمریکا قبل از اینکه جنگ طلبی ترامپ و جمهوریخواهان باشد، توجیه سیاست ارتجاعی "مشتهای باز" اوباما و جناح خودشان در مقابل دیکتاتورهایی است که مورد یورش قیام ۸۸ و انقلابات موسوم به بهار عربی بودند. اما تا آنجا که به کل منطقه و تقابل قطبهای ارتجاعی در منطقه مربوط است، "مشتهای باز" اوباما در مقابل دیکتاتورهای منطقه روی دیگر سکه "مشتهای گره کرده" ترامپ در مقابل همین دیکتاتورهاست. هر دو یک هدف را دنبال میکنند: کنترل و مهار حکومت اسلامی در جهت منافع منطقه ای آمریکا. یک هدف با دو روش. اوباما با هویچ میخواست به حکومت اسلامی افسار بزند. ترامپ فعلا چماق میچرخاند. هنوز البته ممکن است چماق و هویج دست بدست شود و حتی گاها در یک دست هویچ و در دست دیگر چماق ظاهر شود! قدرت قیام مردم و موقعیت جمهوری اسلامی در مقابل آن هنوز خیلی از معادلات را عوض خواهد کرد.

**هشیاری قیام در مقابل "دخالت خارجی"!**

نیروهای زیادی تلاش میکنند از "دخالت خارجی" مترسکی برای ترساندن قیام علیه جمهوری اسلامی درست کنند. صندلی اول در این صف را اتفاقا خود جمهوری اسلامی اشغال کرده است. صندلی بعدی در اختیار دولتهایی است که در تقابل و رقابت خونین منطقه ای در کنار جمهوری اسلامی هستند. و صندلی دیگر هم متعلق به انواع و اقسام فرقه های سیاسی است که از فرط "ضد امپریالیست بودن" همیشه بغل امثال حسن نصرالله و حماس و حتی خود جمهوری اسلامی غش میکنند.

اگر دنیای سیاست صفحه ساده ای باشد که در آن فقط یک یا حتی دو یا چند فاکتور جهت تحولات سیاسی راتعیین میکنند؛ اگر همه دنیای سیاست محدود به تویتهای دونالد ترامپ و رجزخوانهای علی خامنه ای و حسن روحانی باشد، حتما دست تکان دادنهای ترامپ به خیزش مردم به "بوسه مرگ" تبدل میشود.

اما تمام مساله این است که دنیای سیاست معادله دو دو تا چهارتا نیست. دنیای سیاست فقط صحنه دیالوگها و رجزخوانیها و اشک تمساح ریختنها و دوز و کلکها و نیرنگها و فریبها و مهندسیهای سیاسی تعطیل ناپذیر دولتها در میان خودشان نیست. زیر پوست چرکین این معادلات و معاملات جبنشها و احزاب و تجارب و آگاهی نسلهایی قرار دارد که امروز به خیابانها ریخته اند تا اتفاقا سرنوشت سیاسی خود را از چنگال یک در صد حاکم جهان رها کنند. خیزش مردم ایران هم یکی از مهمترین جلوه های همین تقابل در سطح جهان است.

جنبشی که عدالت و برابری میخواهد، حنبشی که تجربه انقلاب ۵۷ و قیام ۸۸ و قیام ۹۶ را پشت سر دارد، حنبشی که توطئه های دولتها و پادوهای داخلیشان در انقلابات موسوم به بهار عربی را پشت سر دارد، باید تلاش کند تنش و تقابل هر بخشی از ارتجاع جهانی با جمهوری اسلامی را به فرجه ای برای پیشروی آگاهانه علیه جمهوری اسلامی تبدیل کند. دشمنی که در میان حامیان سابقش به هر درجه ای منزوی شود را میتوان با هشیاری سریعتر به عقب راند.

**توهم رژیم چینج!**

جریانات راست قاعدتا باید خیلی هم خوشحال باشند که پرزیدنت ترامپ برخلاف پرزیدنت اوباما منظما میگوید در کنار مردم ایران است. کسانی که یک عمر در خماری رژیم چینچ توسط آمریکا روزگار گذرانده اند، شاید هنوز هم این تصور را دارند یا میخواهند این تصور حقیقت پیدا کند که حتی در متن قیام مردم هم موضوع با رژیم چینج توسط آمریکا فیصله پیدا کند؛ پیشروی قیام مردم به تغییرات بنیادی قیچی شود؛ حضور قدرتمند چپ و نیروهای پیشرو و خواهان برابری و آزادی در ساختار قدرت بعدی تضعیف شود و در نتیجه بساط بچاپ بچاپ توسط کل طبقه سرمایه دار و البته نوکیسه های میلیاردر جدید مجددا پهن شود و بالاخره ادامه دهندگان کراواتی پرزیدنت روحانی بتوانند تحمیل ریاضت اقصادی به طبقه کارگر ایران را در قالب جدید سازماندهی کنند!

اما "رژیم چینج" به همان معنایی که تا کنون از آن بدست داده شده است، در متن یک قیام سراسری یک توهم است. پوچ است. "رژیم چینج" به معنایی که مثلا قرار بود هواپیماهای قلابی هخا در فرودگاه تهران فرود بیایند جوک است. "رژیم چینج" به معنایی که در رجزخوانیهای شاه اللهی ها در مقابل حزب اللهی ها رایج است یک توهم نوستالژیک است. "رژیم چینج" به معنایی که قرار است به پادویی "اشرف نشانهای" آلبانی که عمرعزیزشان ملعبه امامچه ای غایب است و انواع سرداران خودگمارده قوم پرست که دور و بر عبای بن سلمان می پلکند پوچ است.

رژیم چینج رویای نیروهای متعلق به گذشته است که به خاطر حضور گسترده کارگران، بیکاران، تهیدستان، زنان و جوانان پیشرو در تحولات جاری دریچه ها به رویشان بیش از پیش بسته است. "رژیم چینج" در لحظات حضور گسترده مردمی آگاه در میدان سیاست یک خودفریبی کهنه و مهجور است.

**نوع دیگری از "دخالت خارجی"!**

دنیا به هم پیوسته است. منظورم پیوند تکنولوژیک و اینترنتی دنیا فقط نیست. منظورم فقط شبکه قدرتمند ارتباطی میان شهروندان جهان نیست که خوشبختانه قدرت انحصاری فاسد رسانه های جهان سرمایه داری را در هم نوریده است و مهندسی افکار عمومی توسط رسانه های سر به قدرتهای حاکم را با چالشی جدی مواجه کرده است.

فراتر از این و به یمن ارتباط گسترده توده های به فقر رانده شده و تحت ستم در جهان دیگر حتی قدرتمندترین شبکه های مهندسی افکار عمومی قادر نیستند حقایق سیاسی و اجتماعی جهان را وارونه کنند و مغز و روح و روان انسانها را یکه تازانه مسموم کنند.

مساله این است که مردم به پاخاسته ایران در مقابل جمهوری اسلامی منبع عظیمی در جهان دارند که باید رویش حساب کنند. حامیان تهیدستان بپاخاسته در ایران کارگرانی هستند که در ویساکنسن آمریکا به خیابانها ریختند و اسکات واکر فرماندار و نمایندگان کنگره و لایحه ضد کارگریشان را به چالش کشیدند؛ ۹۹ درصدیهایی هستند که جنبش اشغال وال استریت و اشغال میدانها در سطح جهان را راه انداختند؛ کارگران و جوانانی هستند که حماسه میدان تحریر را در تاریخ ثبت کردند؛ انسانهای دردکشیده و ستمکشی هستند که در قیامهای موسوم به "بهار عربی" دیکتاتورهای "مادام العمر" را بزیر کشیدند. زنان و مردان جسور در افغانستان و عراق هستند که زیر سرنیزه شیوخ مرتجع و جنگسالارن قسی القلب و گانگسترهای طالبان فریاد میزنند: "نه شیعی، نه سنی، مدنی، مدنی"!

ممکن است راست در ایران برای دخالت ترامپ و مثلا رژیم چینچ بدون دخالت مردم و یا با آرزوی حذف دخالت مردم کیسه دوخته باشند، اما مردمی که قیام ۹۶ را آغاز کرده اند با اتحاد و تشکل و شعارهای روشن و هشیاری و با اتکا به حامیان جهانیشان در جنبشهای حق طلبانه میتوانند تبلیغات در باره مترسک خارجی و انواع توطئه ها را خنثی کنند و اراده خود را بر سرنوشت خود حاکم کنند.

جمهوری اسلامی هر چقدر در سطح جهانی – چه در میان نهادهای بین المللی و سازمانهای طرفدار حقوق بشر و چه حتی در میان دولتها - منزوی تر بشود همانقدر زمینه برای پایان دادن به عمرش هم فراهم تر است. حکومت اسلامی منزوی تر را آسانتر میتوان سرنگون کرد. هر چقدر آن نیروهای جهانی که زمانی زیر بال جنبش اسلامی را گرفتند و کمکش کردند انقلاب ۵۷ را شکست دهد بیشتر به هیولای مخلوق خودشان پشت کنند همانقدر این هیولا ضربه پذیرتر میشود. اما خوشحالی از تنش میان دوستان سابق میتواند بسیار گمراه کننده باشد. جبنشی که قصد رها شدن از جمهوری اسلامی و دست بردن به ریشه های فقر و ستم و تبیض طبقاتی، دست بردن به بنیادهای طبقاتی فقر و محرومیت چهل ساله را دارد باید هشیار باشد که در عین پیشروی به سمت پایان دان به حیات سیاسی حکومت، نقشه ها، دسیسه ها و توطئه های دولتها را هم بشناسد و خنثی کند.

این نقشه ها، دسیسه ها و توطئه ها چه ها میتوانند باشند؟ این سئوالی است که در فرصت بعدی به آن خواهیم پرداخت.